

## نقد ساختاری «سفر سوختن»

دکتر حسین فقیهی

دانشیار گروه فارسی دانشگاه الزهرا

### چکیده

شعر زن از دیرباز مورد توجه ناقدان سخن و ادب دوستان بوده است، گرچه زن در تاریخ ادبیات گذشته به اندازه مردان ندرخشیده و از لحاظ کمی، آثار بسیاری از خود به جای نگذاشته است، اما آنچه باقی مانده است اثری بدیع، روان، تازه، ابتکاری و مختص حالات زنانه است.

در سال‌های گذشته زنان شاعر بنا به اقتضای زمان، در زمینه‌های گوناگون ادبی فعالیت بیشتری از خود نشان دادند و آثاری از نثر و نظم به جای گذاشتند، "سفر سوختن" یکی از جمله آثار ادبی دوران انقلاب اسلامی است که در خور توجه می‌باشد این اثر را می‌توان به شرح زیر نقد و بررسی کرد:

- موسیقی اشعارش با قالبی نو، همراه با احساس لطیف زنانه، بیان عمیق شاعرانه و باورهای دینی دردمندانه هم‌آوا شده است.
- صور خیال با ظرافت ادیبانه جلوه‌گر است.
- حالت روحی و احساس و عاطفه در آن موج می‌زند.
- بیان ادیبانه با به‌کارگیری عباراتی مادرانه و واژگان مختص زنانه.
- به‌کارگیری ساختارهای ظریف هنرمندانه با آرایه‌های زیبای ادیبانه
- توجه به ارزش‌های انقلاب و رهبری آن در این اشعار
- برجسته‌سازی‌های تحولات اجتماعی در این اثر
- نقد ضعف‌ها و سستی‌های این اثر

**واژگان کلیدی:** شعر زنانه، نقد ساختاری، سفر سوختن، انقلاب، ارزش‌های معنوی

## مقدمه

واژه ادبیات از دیدگاه پیشینیان شامل آثار مکتوبی است که با بلندترین و برگزیده‌ترین اندیشه‌ها و تصوّرات، در عالی‌ترین و بهترین شکل تعبیر شده باشد و در نزد یونانیان و اعراب قدیم ادبیات تنها شامل شعر و معرفت آن می‌شد. و ادیب به کسی اطلاق می‌شد که کارش سرودن و روایت شعر بوده است، اما در روزگار ما، ادبیات مفهوم گسترده‌تری یافته است و امروزه به کسی ادیب گویند که علاوه بر ویژگی‌های فوق به تمام علوم و دانشها دسترسی و آگاهی داشته باشد (زرّین کوب، 1354: ص 7 و 8).

مهمترین ویژگی ادبیات از دید ناقدان سخن آن است که بر عاطفه، خیال، معنی و اسلوب و شورانگیزی و دلربایی موصوف باشد، یعنی سخنانی که از حدّ عادی برتر و والاتر باشد، چنانکه عامّه مردم آن را در خور ضبط و نقل بدانند. با این توصیف، می‌توان گفت همه آنها از یک دست و از یک جنس نخواهند بود، برخی در مرتبه عالی، برخی متوسط و بعضی نیز ضعیف‌اند و همین موضوع اندیشمندان سخن‌سنج و نقّادان نکته‌یاب را بر آن داشته است، تا به نقد سره و ناسره آن بپردازند و صحیح و سقیم را از هم جدا کنند.

نقد ادبی عبارت است از: «شناخت ارزش و بهای آثار ادبی و شرح و تفسیر آن، به نحوی که معلوم شود نیک و بد آن آثار چیست و منشاء آنها کدام است» (همان، ص 5). ارزش و اهمیت نقد ادبی از قدیم مور قبول بیشتر صاحب‌نظران بوده است و اگر نقد آثار نادیده گرفته شود، ارزش واقعی آثار هنری معلوم نخواهد شد. برخی نیز در تعریف و اهمیت نقد ادبی گفته‌اند: «نقد ادبی یا سخن‌سنجی، توصیف و ارزیابی آثار ادبی و تعیین درجه خوبی و بدی آنهاست. به وسیله نقد ادبی می‌توان پی برد که کدام اثر عالی و کدام متوسط یا ضعیف است» (فرشید و رد، 1363: ص 11). بنابراین می‌توان گفت: «نقد ادبی آن است که معایب اثر را بیان کند تا معلوم شود الفاظ آن چه وضعی دارد و آیا معنی آن برگرفته از اثر دیگران است و به طور کلی از فراز و فرود لفظ و معنی سخن می‌گوید» (شمیسا، 1383: ص 21).

با این دیدگاه منتقد ادبی باید با تجزیه و تحلیل اثر ادبی، هم ساختار و معنی آن را برای خوانندگان روشن کند و هم قوانینی را که موجب اعتلای آن اثر شده است.

## نقد شعر

مفهوم شعر در ادبیات کلاسیک و نو با هم متفاوت است، در گذشته مفهوم شعر برای همگان روشن بود، چون بیشترین هدف شعر از دید زیبایی‌شناسی تأثیر آن در خواننده بود، اما امروزه در باب ویژگی‌های آن چنین می‌گویند که اولاً فهم شعر بر خواننده دشوار و مبهم باشد، ثانیاً نیازی به هماهنگی و انسجام مطالب آن نیست بلکه سبک، مضمون و مطالب آن می‌تواند پراکنده و جدا از هم باشد، ثالثاً هنجارگریزی اساس کار شاعری است که بیشترین کوشش او هنرآفرینی است، اما قداما در تعریف شعر علاوه بر موزون و مقفّی بودن، تأثیر در نفوس را شرط اساسی آن دانسته که از آن به قوه مرموز یا سحر بیان یاد کرده‌اند. در باور آنان شعری از قبول خاطر بهره‌مند می‌شود که در نفوس بیشتری تأثیر کند، آنان گرچه دو عنصر عاطفه و خیال را در شعر لازم می‌دانند، اما می‌گویند هم‌زمانی شرط عمده همدلی است. وقتی شاعر زبانی ناآشنا یا دیرآشنا، مرموز و مبهم داشته باشد نه درد خود را می‌تواند بیان کند و نه درد دیگری را، ناگزیر هر قدر که شعر بیشتر در میان مردم همدرد پیدا کند نشان آن است که بیشتر با انسان و دردهای او سر و کار دارد، شاعری که درد ندارد یا از درد مجهولی صحبت می‌کند در نزد مردم همدل و همدرد واقعی نخواهد یافت، با این حال شرط دیگر تأثیر در نفوس، قدرت بیان شاعرانه است که سخن را از سطح عادی بالاتر می‌برد، (زرین کوب، 1355: ص 24).

بنابراین شعر آن است که منتقد با نگرشی عمیق و دقیق، عبارات و مضامین اشعار را ارزیابی کند، گرچه این موضوع موجب خشم شاعرانی شود که فقط به آفرینش اثر می‌اندیشند و با نقد، سر ستیز دارند، چون کمتر هنرمندی است که به آسانی نقد اثرش را بپذیرد و در برابر مخاطب خود که همان جامعه و زمان خویش است، احساس مسئولیت نماید و حساب پس بدهد. در مقابل باید به برخی از نقّادان نیز خرده گرفت که با ایرادهای بیجا و ملالت‌انگیز خود روح ظریف و حسّاس شاعر هنرمند را می‌خراشند زیرا به همان اندازه که بد شعر گفتن خطاست، بد داوری کردن درباره شعر شاعر نیز خطاست، ناقدی می‌تواند داور خوب باشد که از غرور و استبداد، نادانی و بی‌خبری، حسد، تعصّب و تلّون رأی به دور باشد، منتقد واقعی نباید به قسمتی از اثر توجه کند و راجع به تمام آن حکم کلی دهد، علاوه بر این باید روحیه قضاوت و حسن نیت و شهامت داشته باشد، در واقع نقّاد باید از شیوه‌های سودمندانه و اغراض خالی گردد و با دید وسیع به اثر نگاه کند نه آنکه مته به خشخاش بگذارد و از دیدگاه خاصی بدان بنگرد.

موضوع ارتباط و دل‌بستگی شاعر به محیط و باورهای جامعه خود و نیز نگاه به حالات نفسانی شاعر و مخاطبانش که در شعر وی بازتاب می‌یابد برای منتقد مهم است، با اینهمه «منتقد باید همیشه آخرین سخن

را از خود شعر بشنود، از شعری که هرگز دروغ نمی‌گوید، آن هم به یک منتقد و این است آنچه که منتقدان به آن نقد داخلی می‌خوانند و تنها شیوه‌ای است که نقد شعر به هدف خود نزدیک می‌شود» (همان، ص 19).

### نقد ساختاری

ساختگرایی روشی است که منتقد، هر جزء یا پدیده را در ارتباط با یک کل بررسی می‌کند و ساختارگرایی گاهی ربط اجزا و پدیده را در یک زمان و دوره مشخص دنبال می‌نماید که به آن ساختارگرایی «همزمانی» گویند و نیز به ریشه‌های تاریخی ساخت توجه می‌کند که به آن ساختارگرایی «در زمانی» می‌نامند. (باطنی، 1363: ص 78)

با این بیان می‌توان فهمید که در نقد ساختاری اجزای یک سروده یا پیام را نباید مجزاً و مجرد بررسی کرد، بلکه در مقوله‌های آوایی، لغوی و نحوی تجزیه و تحلیل نمود، در بررسی آوایی درباره وزن، قافیه، ردیف، موسیقی، و معنی شعر باید سخن گفت و در بررسی لغوی، گزینش لغات را به لحاظ محورهای جانیشینی و همنشینی همزمانی و در زمانی مورد دقت قرار داد و در نهایت به چگونگی نظام واژگانی و ترکیبات نحوی و آرایه‌ها توجه نمود (شمیسا، سبک شناسی، 1378: ص 129).

### نقش زن در ادبیات فارسی

گرچه زن در بسیاری مسائل، بویژه فرهنگی و ادبی در طول تاریخ نتوانسته است همچون مردان اظهار وجود کند و تاریخ ادبیات گذشته ما در خصوص ادبیات زنان سخن چندانی ندارد، اما در عصر حاضر و سالهای گذشته، یعنی از عصر مشروطیت به بعد، کم‌کم نام زنان در عرصه ادبیات فارسی به عنوان مشعلداران قلمرو هنر و ادبیات درخشید که نویدی بود برای مردم این مرز و بوم تا شاهد فعالیت‌های فکری و هنری بانوان کشور هم باشند. البته این موضوع را نباید نادیده گرفت که از همان آغاز مشروطیت، وضع زنان مورد توجه اندیشمندان ایران بود و شعرا و نویسندگان در این خصوص در صف اول قرار داشتند، پس از جنگ بین‌الملل اول، مسئله زن در ادبیات ایران انعکاس وسیعی یافت، در آن سالها نیز شعرا و نویسندگان متعهد ایرانی بیشتر آثار خود را به موضوع تربیت و آزادی مشروط و مشروع زنان و تساوی حقوق آنان در

خانواده و جامعه اختصاص دادند. در آثار منشور این دوره نه از دلبری و دلربایی، بلکه از جهان معنوی زنان سخن گفته می‌شود (آرین‌پور، 1379: ص 10).

بعد از انقلاب اسلامی، این امید بیشتر شد و بانوان بیشتری در زمینه‌های شعر و نثر، آنهم با محتوای انقلابی آثار ارزشمندی از خود به جای گذاشتند، گرچه شعر زنان محتوای انقلابی و اجتماعی دارد، اما از لحاظ فصاحت و بلاغت برخی از اشعار شاعران این دوره آنچنان مبهم، تخیلی و دور از ذهن است که گویا شاعر برای خود شعر گفته است نه برای جامعه خویش، یعنی به جامعه خود مجال نداده است، تا شعرش را بفهمد و درباره آن قضاوت کند، ولی بعضی از شاعران نوپرداز با همان احساس لطیف زنانه خویش، آنچنان رویدادها و تحولات جامعه خویش را به شیوه سهل ممتنع، برای عامه مردم بازگو کرده‌اند که عامه و خاصه از آن بهره می‌یابند و لذت می‌برند، گویا آنان سخن عنصرالمعالی را در باب شعر و شاعری به گوش جان سپرده‌اند که به پسرش گیلان‌شاه گفته است: «اگر شاعر باشی جهد کن تا سخن تو سهل ممتنع باشد، پرهیز از سخن غامض و چیزی که تو دانی و دیگران را به شرح آن حاجت آید مگوی که شعر از بهر مردمان گویند نه از بهر خویش. اگر خواهی غزل و ترانه‌گویی، سهل و لطیف و تر گوی حسب حالهای عاشقانه و سخنهای ظریف و امثالهای خوش به کار دار چنانکه خاص و عام را خوش آید تا شعر تو معروف گردد» (عنصرالمعالی، 1375: ص 189).

«سفر سوختن» یکی از همین آثاری است که با قلبی نو و با احساس لطیف و صادقانه زنانه و باورمند و دردآشنا در دهه اول انقلاب اسلامی سروده شده است که بیانگر روح حساس شاعر دردمندی است که از ایمان به انقلاب و آرمانهای دینی جامعه خویش متأثر است، این اثر به عنوان شعر انقلاب دارای ویژگی‌های خاص ساختاری می‌باشد که نگارنده را بر آن داشت تا به نقد ساختاری آن از لفظ و معنی به شرح ذیل بپردازد:

#### نقد ساختار ظاهری و محتوایی سفر سوختن

تصرف ذهنی شاعر را در برقراری ارتباط میان انسان و طبیعت، خیال یا تصویر خیالی می‌نامند که به شاعر این فرصت را می‌دهد تا شیوه تصرف ذهنی خود را در نشان دادن واقعیات مادی و معنوی به کار گیرد «خیال عنصر اصلی شعر است و هرگونه معنی دیگری را در پرتو خیال می‌توان شاعرانه بیان کرد چون

خیال شاعرانه تنها در وزن و مفهوم شعر منظوم خلاصه نمی‌شود، بلکه بسیاری از تصرفات ذهنی مردمان عادی یا نویسندگان، در محور همین خیال‌های شاعرانه جریان دارد» (شفعی کدکنی، 1358، ص 3 و 4).

با این توصیف، بررسی ساختار شعری امکان‌پذیر نیست، جز آنکه در پرتو تصویرهای خیالی انجام گیرد، «سفر سوختن» شعری است که از ذهن شاعری با احساس، معنوی‌گرا، ادیب و توانمند در زمینه به-کارگیری عناصر خیال تراوش کرده است که از لحاظ ساختاری می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

1 - موسیقی موزون و هماهنگ یکی از شاخصه‌های مهم در وزن شعر است که می‌تواند خواننده را به مطالعه و حتی حفظ کردن این شعر ترغیب کند، این سروده در بسیاری موارد دارای موسیقی موزون، هماهنگ و گوش نواز است، نظیر:

در چهره‌اش فروغ الهی

بر دو لبش سرود رهایی

والا تر از هر آنچه که دانی

مصادق تام «روح» خدا بود

(س / 11)

ایضا با به کارگیری موسیقی درونی می‌گوید: هوایی شو، هوایی شو، خودی بشکن، خدایی شو که مرغان هوایی را نه در سرها هوا باید (س / 16)

و در استفاده از موسیقی و ازگانی می‌سراید:

نه آن دگر که هر نفس ز نفس بدرهاندت

پس آنگهت کشان کشان برد به اوج ابرها

و در موسیقی درونی و کناری گوید:

آن مرغ خوش‌آواز، چه زیباست به پرواز

مبهوت منم خیره در او چشم و دهان باز (س / 23)

هم عاشقم، هم پر زکین! آری هم آنستم هم این

هان چشم بگشای و بین، ترکیبی از اضداد من

(س / 27)

همچنین در یک ریتم آهنگین و ساختار نحوی با تکرار واژگانی می‌گوید:

حقیر اندیش باطل گو، تو و جنجال و های و هوی!

من و تشخیص ارزشها، من و تعمیق باور (س / 85)

گرچه در بسیاری موارد ویژگی موسیقائی شعر شاعر، هنرمندانه، زیبا و ریتمی است، اما گاهی نیز ضعف ساختار موسیقی شعر وی را نیز می‌یابیم، نظیر:

مانده است خیره چشمم در امتداد پرواز

آن سینه سرخها را در اوج بیکرانه

بنگر عروجشان را، وجد و سرورشان را

از نغمه‌هایشان شد گیتی پر از ترانه (س/ 15)

همچنین سکت موسیقایی و ضعف بیانی در این شعر آشکار است:

ببین که نفس می‌کشد مرا ز پی به حيله‌ها

گرفته او عنان من که هین وهی، بیا، بیا (س/ 18)

2 - شعرهای با احساسات زنانه در بیشتر اشعار این شاعر موج می‌زند و بیانگر آن است که از کوزه همان تراود که در اوست یعنی هر قدر شاعر بکوشد تا با قدرت و توانمندی مردانه سخن بگوید اما در لابلای اشعارش کاملاً احساسات زنانه پیدا است نظیر: به مرغ باغ گشایید راز ماتم گل را که جامه بر درد از غم، که گریه‌ها کند از خون (س/ 13)

جامه دریدن و گریه کردن از ویژگی‌های زنان است، همچنین گوید:

ببار مرغک شیدا ز دیده اشک چوباران چنان کز آب دو چشمت شود روانه دو جیحون

(س/ 13)

ایضاً گوید:

با درد هجر تو، چه کند آشنای تو ای عاشقانه مرده، بمیرم برای تو

(س/ 39)

من ابر تیره دلم، گریه عادت است مرا تو چشمه ساززلالی، تو جاودانه بخند

(س/ 51)

همچنین می‌سراید:

که راه خون تو را می‌روم به پای جنون کفن چو لاله به تن می‌کنم ز چادر سرخ

(س / 52)

در ابیاتی دیگر می‌گوید:

چه شعله است که می‌بارد از دو دیده من گمان اشک ندارم به این تواتر سرخ

(س / 73)

در شکوه زنی که می‌پیچد چادرش را به دور حرمت عشق

(س / 73)

آه، جبران شرمساری خود می‌فشارد به سینه قبر تورا

(س / 79)

هلا هوای دل تو همیشه بارانی گره‌گشای دلت گریه‌های پنهانی

(س / 96)

در دیار مدینه می‌گرید، با خیال تو در شبی دیجور از دیار غریب و دور زنی، چشم در چشم نخلهای صبور

(س / 80)

نیز می‌گوید:

روا نیست گریه برای شهیدان، مرا نیست اما توان، تا نگریم تمام وجود تمنای گریه است، چگونه، چگونه خدایا نگریم؟!

(س / 89)

مثل یک بغض کهن می‌شکنم، در حرم می‌پیچد آوایم آه، مجموعه خوبی، رینب! با تو امشب، اینجا، تنه‌ایم

(س / 91)



به خانه دل من، آمده است مهمانی غمی به قدمت تاریخ درد انسان داشت

(س / 103)

تو مهربانتر از آنی که پابراوبنهی به پای عشق تو خود را دخیل بست دلم

(س / 102)

از غمی گنگ گرفته است دلم به خودم باز گذارید مرا

(س / 30)

گرمی از گریه گرم من گیر طرحی از خنده سرد من باش

(س / 99)

از این نوع شعر، با احساسات زنانه در اشعار این شاعر فراوان است. که مجال را بیان همه آن نیست  
3- انواع اضافات زیبا با بیان دلریا از ویژگی‌های شعر این شاعر است مانند «دیده حیرت» اضافه اقترانی در  
این بیت:

می‌گویمت که «روح خدا» کیست من دیدمش به دیده حیرت

(س / 11)

یا مرکب شتاب و فراموشی خواب در ابیات زیر  
آسمان زیرگامشان لرزید هی چویر مرکب شتاب زدند  
می‌سپارد به فراموشی خواب لحظه‌ها را که همه تکراری است

و نیز گفته است:

دست لطفی به فراگیری عشق مهربان، می‌شکند پروایم

(س / 91)

و از انواع اضافات تشبیهی از قبیل حصار تن - عطر عشق - مینای عشق - باغ ماهتاب - جاده عشق - باره شوق - فریاد نور - قلعه غرور - کرانه نور - لوح خاطره - صحیفه صحرا - آفتاب عشق - نهر نور - بحر جنون - لوای اندیشه - جوانه خیال - غزال خاطر - دانه خیال - آتش عشق - دام تن - طلسم کین - پهنشدت دل - کلید صبح - دیو فاصله - مرکب جان - رأیت عشق استفاده کرده است که نمونه‌ای از ابیاتش چنین است:

او پر کشید از دل این خاک تا وطن دیدی چه عاشقانه رها شد ز دام تن

(س / 38)

یا:

ببین، به بحر جنون ناخدای اندیشه گرفته در کف خونین، لوای اندیشه

(س / 44)

نیز می‌گوید:

جاده عشق را گلاب زدند باره شوق را رکاب زدند

(س / 65)

موج نور است که می‌پاشد ماه عطر عشق است که در شب ساری است

(س / 69)

از اضافات استعاری بسیاری، همچون دست پونه - چشم جهان - چشم آسمان - انگشت مهر - حلقوم باد - دل دهر - خون عشق - لب شقایق - زبان خون - گوش دل - دامن یاد، گوش دهر - پای اندیشه - فریاد صبح - رگ هستی - دشت عشق - ذهن آینه - کام عشق - دست افسوس - گلوی ظلمت - چشم فردا - دامن عالم و سیمای خاک، بهره گرفته است، نظیر:

قطره‌ای اشکم که سرگردان و گنگ می‌دوم بیتاب بر سیمای خاک

(س / 90)

می‌شکافد گلوی ظلمت را تیزی شب شکاف یک تکبیر

(س / 73)

ای روح پرفتوح کمال و بلوغ و رشد چون خون عشق در رگ هستی روانه ای

(س / 49)

زبان خون تو اینک زبان عاشق‌هاست سرود سرخ جنون بر لب شقایق‌هاست

(س / 41)

4 - به کارگیری نماد در شعر این شاعر فراوان است، وی از نمادهایی مثل باد صبا (نماد پیک) - خورشید (نماد حقیقت) - شب (نماد باطل) - زینب (نماد درد و صبر) گل (نماد قربانیان انقلاب) - آتش (نماد سلاح) - شقایق (نماد خون و شهادت) - فجر (نماد پیروزی) ستیغ (نماد استقامت و استواری) ظلمت (نماد ستمکار) - شیطان (نماد آمریکا) - ستاره (نماد اشک) - شعله آتش (نماد گل لاله) - آینه (نماد امت انقلابی) - شیزدگان (نماد ستمدیدگان) - چشمه، برکه و صخره‌های صبور (نماد مردم انقلابی) لاله (نماد شهید) - قلب (نماد فرزند) - اختر (نماد شخص انقلابی)، سحر (نماد پیروزی) - طوفان (نماد انقلاب) - جاده خون (نماد راه انقلاب و شهادت) - آبشار (نماد جریان تاریخ) - پرواز (نماد روحانی) - کبوتر (نماد روح شهید) - مرداب (نماد رکود) رود (نماد حرکت و تکاپو) - سینه سرخ (نماد خونبار بودن) باغبان (نماد رهبری) - استفاده کرده است، نظیر

چرا زیر بارانی از آتش و گل دلم را در آغوش دریا نگریم

باز در کار نفی خورشید است آنکه در جهل خویش می‌ماند

آنکه تکرار می‌کند شب را درس خورشید را نمی‌خواند

(س / 93)

می‌شکافد گلوی ظلمت را تیزی شب شکاف یک تکبیر

(س / 73)

همچنین زاغ سفله نماد ستمگر شوم و گلشن نماد انسانهای آزاده و باد هرزه، نماد انسان یاوه و زشت‌کردار و غنچه نماد انسان رنج‌دیده در این بیت می‌باشد که گفته است:  
به زاغ سفله نگوید راز گلشن محزون ز باد هرزه بپوشید داغ غنچه دلخون

(س / 13)

و نیز خزان مهاجم و لشکر پاییز (نماد سپاه ستمگر) و باغ (نماد انقلابیون) شاخه‌های شکسته (نماد مجروحان و شهیدان انقلاب) می‌باشد.

5- به کارگیری واژه‌های استعاری یکی از برجستگی‌های کار این شاعر است، نظیر:  
می‌گویمت که روح خدا کیست من دیدمش به دیده حیرت بگذار با تو فاش بگویم، آئینه خدای نما بود

(س / 11)

آئینه خدای نما استعاره است برای امام خمینی  
یا شوری فتاده در همه جانم زان مه که در میان قبا بود

مه استعاره از امام خمینی است.

(س / 12)

همچنین استفاده از واژه عامیانه در اشعارش کم نیست، مانند  
آمد چو در میانه مسجد سرتا به پاش لطف و صفا بود

(سرتاپا واژه عامیانه است)

یا چه خاموشی! به فریاد آ، بشو دریا، بکن غوغا (واژه بشو ظاهراً در معنی باش واژه عامیانه است)  
یکی به جنتم کشد، یکی به قعر دوزخم من آن وجود برزخی که می‌کنم خدا خدا

(خدا، خدا کردن عامیانه است)

استفاده از انواع جناسها، نظیر: فریاد شور و شوق و محبت (شور و شق جناس ناقص اختلافی)  
(نفس و نفس، جناس ناقص حرکتی) (ملک و ملک جناس ناقص حرکتی) (فلک و ملک جناس ناقص  
اختلافی) (پَر و بَر جناس خط) (حریم و حرم جناس افزایشی) (خاک و پاک جناس ناقص اختلافی) (رنگ و  
زنگ جناس خط) از ویژگی‌های شعری این شاعر است.

6- واژه‌آرایی و تکرار کلمات در اشعار شاعر بسامد بالایی دارد، مانند: (جای من است خالی در خیل سینه  
سرخان)، (هان با سروِ سرود سراپا خروش باش) (اسیر نفس خویش من، به سر دوم به پیش من) (نه آن منم،  
نه این منم، هم آن منم، هم این منم) (از قید هست و نیست، رهایم، رها،رها) (بیا با ما، بیا با ما به دنیایی  
تماشایی) (همه از آتشند، آتش، چو شعله عاصی و سرکش - ز سوزی بی‌امان سرخوش، ز عشقی ناب  
سودایی) (جوشم، خروشم، کوششم، باپویشم همزاد، من) (ای نسل خرمن سوخته، درسی سکوت آموخته)  
(شهر درگیر، شهر خوب دلیر) (در تب و تاب استقامت شهر) (هر لحظه جوشی دیگرش، هر دم خروشی  
دیگرش) (شام شاهد نشسته خشم را) (گرمی از گریه گرم من گیر).

7 - استفاده نابجا از برخی واژه‌ها یا عبارات در شعر که به شاعرانه بودن شعر وی صدمه می‌زند (نظیر با خیل  
عاشقان پریشان) که به کارگیر واژه پریشان برای عاشقان نامأنوس است. اگر عاشقان شیدا می‌گفت بهتر بود.  
یا (هان، ارتفاعشان را! رفتند تا رهایی یعنی ز حصر «بودن» رستند جاودانه) که استفاده از واژه ارتفاع در اینجا  
به ذوق شعری لطمه می‌زند (ای ای حصار آبادیان، سربرکنید از آشیان) واژه ترکیبی حصار آبادیان با موسیقی  
و زیبایی شعری سازگار نیست (طلسم کین به سرانگشت مهر می‌شکند - بشیر دوستی پایدار می‌آید) استفاده  
از بشیر دوستی از لحاظ ذوق شعری انتخابی نابجاست (نمانده بر لب زردم بجز حکایت درد) به کارگیری  
لب زرد با درد دارای موسیقی کلام است، اما چیدمان لب زرد بی‌مزه است و به ذوق می‌زند (هان مرا مژده

جانانه وصل، هی مرا عیدی بی مثل لقا) استفاده از واژه عربی «لقاء» در معنی وصال علاوه بر اینکه ذهن را تداعی در معنی دیگر می‌کند نامناسب است (در مسلخ مهربانی زخمی‌ترین نای عشقم) به کارگیری واژه مسلخ برای مهربانی با موسیقی کلام و گزینش واژگان مناسب و زیبا، که از ضروریات شعر است ناسازگار است.

دیربست خوابی و باطل آلوده در خون حق چنگ

(س / 83)

استفاده از واژه «آلوده» که معمولاً برای کثافات به کار می‌رود از لحاظ زیبایی شناسی که ارزش شعر در توجه به آن است نارسا و بی‌مورد است.

(مثل فریاد مردم، رسا باش، شعر، پیچیده و لافزنها!) استفاده از واژه «لافزنها»، در این بیت علاوه بر آنکه زیبایی ریتم و موسیقی شعر را خراب کرده، مفهوم آن را نیز کمی پیچیده و مبهم نموده است.

8 - ایهام تناسب، بسامدها، مراعات النظیر وابسته عددی، حسن آمیزی، آشنایی زدایی و تشخیص نیز جزء ساختار ظاهری یا آرایه‌ای شعر این شاعر است، چنانکه در بیت (تو مرغ گلشن عشقی، ترا به راز بگویم به صبح جمعه خونین، حدیث ژاله گلگون) واژه ژاله هم به معنی شبنم و هم قطره خون و نیز میدان ژاله است و در بیت

تو آرزوی محالی که ممکن آمده است مگر تو «روح خدایی» که کرده است ظهور

روح خدا ایهام تناسب دارد به نام امام خمینی و روح الهی.

واژه‌های بسامدی نیز در شعر این شاعر فراوان است، نظیر حصر و حصار و حصار که دهها بار در شعرش تکرار شده است

آن روز، آن روزی که ظلمت بود ساری خورشید در بیدادگاه شب حصار

(س / 13)

یا

آن روز، آن روزی که عشق از خشم می - چشم از حصار شب به راه صبح می‌دوخت

## سوخت

مراعات النّظیر نیز در اشعارش زیاد است، مانند:

چون لاله، هر سحر، تن خونین قیام کن با بیشمار داغ به دل، سرخپوش باش

که بین لاله، داغ و سرخپوش مراعات النّظیر است. وابسته عددی مانند: صد زبان - یک سحر، پُر مهر، از خاکم بگیر - و نظیر آن.... یکی از مواردی که درجه شعر شاعر را افزونی می‌بخشد ترکیب دو نوع تصویر شعری است که به آن حس‌آمیزی می‌گویند، (شفیعی، 1379: ص 67). مانند سرود سرخ، یاد سرخ - فریاد خون - رنگ فریاد - قصه شیرین - مرگ سرخ - تفسیر سرخ - تصوّر سرخ - تفکر سرخ - تحسّر سرخ - تهوّر سرخ - آواز سبز - پیغام سبز - یاد سبز - خواب رنگین - خنده شیرین - رنگ تاریخ - خنده سرد، بوی لئیک - (بوی لئیک تازه پیچیده است درمشم همیشه بیداران) و آشنایی زدایی، نظیر عطر نجیب - زبان خون - و تشخیص نیز از ساختارهای شعری این شاعر است مانند: (ای دشت زنده، جان تو و جان پونه‌ها) (در نبض هستی می‌طپد) (فلک ز اشک به دامن ستاره می‌دوزد) (با یاد روی خوب تو می‌خندد آفتاب) (جنگل به سینه و سرکوبد) (دریا به صبحه ترا خواند) (آسمان خیره خیره می‌نگرد) (دریا از آلودگی، چین است بر پیشانی‌ش). و کاربرد مجازات نیز در اشعار این شاعر به چشم می‌خورد، مانند

دهید مژده به یاران که یار می‌آید  
قرار گیتی چشم‌انتظار می‌آید

منظور از گیتی به قرینه حال و محلّ مردم گیتی است. همچنین می‌گوید:

جهان برای تماشا به پای می‌خیزد به پایبوسی او روزگار می‌آید

در این شعر نیز هدف از جهان و روزگار مردم جهان و روزگارند (س / 36)

تصویرسازی‌های زیبا نیز از ویژگی شعر او است، چنانکه می‌گوید:

پیچیده بانگ شادی و آواز در فلک از شوق او بین پر خود می‌کند ملک

نگاه او چه بگویم، به نهر جاری نور گُل رخس، به گل آفتاب می ماند  
 به روح عاصی آتش، به طبع سرکشی عشق به قلب پرطپش انقلاب می ماند

(س / 46)

آن روز ، تا آن سوی باور پَر کشیدم در عمق شب، خورشید را در بر کشیدم

(س / 48)

از این نوع تصویرها در شعر این شاعر فراوان است که یادکرد همه آنها در این مجال نمی گنجد.  
 اغراق، تضاد، تشبیه، کنایات، تلمیحات و دیگر آرایه های صنایع نیز در این اثر به وفور یافت می شود، نظیر:

(بین به عرش، ملایک سرشک می بارند) گریه فرشتگان در عرش نوعی اغراق است.  
 آن روز ، تا آن سوی باور پر کشیدم در عمق شب، خورشید را در بر کشیدم

(س / 48)

در بر کشیدن خورشید غلو و اغراق است (به بیکرانگیت رشک می برد هامون (س / 50)  
 رشک بردن هامون غلو و اغراق است.

همچنین تشبیه غم دل به داغ لاله - تضاد بین عرش و فرش - به خاک افتادن خورشید کنایه از به خاک افتادن شهید و جود لفا و نشر مشوش در مصرع (رسید عاصی و عاشق، پر از عطوفت و خشم) تشبیه گل رخ به گل آفتاب و تشبیه خمودی و بی نشاطی خود به مرد اب و شور و نشاط خویش به موج دریا - تشبیه امام خمینی به مسیح یا تشبیه ابروان پر گره وی به گردباد طوفانزا و تشبیه شاعر خود را به قطره ای اشک - و آوردن کنایاتی از قبیل دل ابری و چشم بارانی یا بازی با کلمات نظیر: ای به آئین پاک آینه ساده و بی ریا و بی کینه (س / 86) و تلمیحاتی از قبیل:

طرح سیمای شبانان یتیمی یا رسولان به نیل افکنده (س / 98) از ویژگی های شعری این شاعر است.



9 - نقد ساختارهای دستوری، نحوی، آوایی و غیره در شعر این شاعر قابل تأمل است.

ای شهیدان، به من از باده عشق تشنه‌ام، تشنه عشقم، به خدا

(س / 30)

عبارت «به من از باده عشق» از لحاظ ساختار دستوری ناقص است، زیرا حذف فعل بدون قرینه است که ظاهراً «لاه من از باده عشق» درست است.

کبوترها، کبوترها، به دلجویی از آن بالا نگاهی زیر پا گاهی اسیران قفسها را

(س / 31)

در این بیت نیز فعل بدون قرینه حذف شده است، باید بگوید «نگاهی کنید».

گردنفرازی می‌کنی، ای موج کوچک! هشدار، از دریا جدا، معنا نداری، نیستی کیستی؟!

(س / 75)

عبارت «از دریا جدا» از جنبه دستوری مبهم است که آیا حالت وصفی دارد یا شرطی

ای بی‌نشانه‌ای که خدا را نشانه‌ای هر سو نشان توست، ولی بی‌نشانه‌ای

(س / 49)

بین نشان و بی‌نشان پارادوکس یا تناقض نمایی است.

مشتاقم و بیتاب، اگر چند صبورم غوغایم و فریاد، اگر چند خموشم

(س / 55)

بین بیتاب و صبور فریاد و خموش پارادوکس دارد.

تو آرزوی محالی که ممکن آمده است مگر تو روح خدایی که کرده است ظهور

(س / 59)

بین محال و ممکن به نوعی تناقض نمایی است.  
به پاس یک دل ابری، دو چشم بارانی پر است خلوتم از یک حضور نورانی

(س / 103)

خلوت و حضور در این شعر مفهوم پارادوکسی دارد.  
ساختار آوایی یکی دیگر از ویژگی‌های شعر این شاعر است، مانند:  
آسمان خیره خیره می‌نگرد در تب و تاب استقامت شهر

(س / 73)

تفسیر آیات خوبی بر عهده تک تک ماست

(س / 82)

ذره ذره آب شد از غم کسی سینه‌ای از دردها شد چاک چاک

(س / 90)

دوست دارم دلش که می‌گیرد گریه کردن به های‌هایش را  
)

(س / 95)

که خیره خیره، تک‌تک، ذره ذره، چاک چاک و های های نمونه‌هایی از ساختار آوایی در شعر این شاعر است.

بسیاری از اشعار زیبا و دلربای این شاعر انقلاب، با مفاهیم عمیق و عریق بازگو می‌شود که ما از آن

به ساختار محتوایی تعبیر می‌کنیم و چند بیتی از آن را به عنوان نمونه می‌آوریم، نظیر:

یک سحر، پُر مهر، از خاکم بگیر شبنم، جذبم کن ای خورشید پاک

(س / 90)

هلا هوای دل تو همیشه بارانی گره‌گشای دلت گریه‌های پنهانی

در این هوای مه آلود سرد و پرابهام دلم خوش است به آن چشمهای نورانی

(س / 96)

کسی که وسعت او در جهان نمی‌گنجید به خانه دل من، آمده است مهمانی!

(س / 103)

ساختار نحوی نیز در اشعارش فراوان است، مانند:

من برایش چقدر غمگینم او نمی‌داند، او نمی‌داند

(س / 93)

تکرار برای تأکید:

دفتری درد ناگفته دارم شعر من، حرف من، درد من باش

(س / 99)

درد ناگفته، ساختار ترکیبی است، همچنین مصرع دوم از جملاتی با حذف فعل به فرینه لفظی

تشکیل شده است.

دوید در رگ من، خون عشق پر طپشت طپید و باز طپید و دوباره زاد دلم

(س / 101)

تکرار در این بیت نشانه ساختار نحوی و « زاد دلم » بیانی از شعر زنانه است.

## نتیجه

با مروری به این نوشته‌ها نتیجه می‌گیریم که گرچه ادبیات گذشته در مفهوم عام بوده است اما اکنون اندیشمندان و زبان‌شناسانی که به نقد سخن پرداخته‌اند، آن را به عالی، متوسط و ضعیف دسته‌بندی کرده‌اند، و در این خصوص به نقد شعر توجه بیشتری شده است، زیرا تأثیر شعر بر نفوس مردم بیش از نثر است، و بسیاری از این نقادان به ساختار ظاهری و درونمایه‌های آن پرداخته‌اند. همچنین شعر زنان با آنکه از لحاظ شکلی و محتوایی چندان با شعر مردان تفاوتی ندارد، اما با دقت نقادانه می‌توان فهمید که ساختار شعری از جنبه‌های موسیقایی، احساسی، به کارگیری آرایه‌های تصویری، استفاده از نمادهای خاص و استعارات و مجاز و تشبیهات و ساختارهای دستوری، آوایی و نحوی کاملاً شعر زنان را از سروده‌های مردان جدا می‌کند، نگارنده نیز در راستای همین باور به نقد «سفر سوختن» اثر شاعرانه شاعر متعهد و با احساس لطیف زنانه، پرداخته است.

## منابع

- 1- زرین کوب عبدالحسین 1354. نقد ادبی، ج 1، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر
- 2- فرشید ورد، خسرو 1363. نقد ادبی، ج 1، تهران، انتشارات امیرکبیر
- 3- شمیسا، سیروس 1383. نقد ادبی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات فردوسی
- 4- زرین کوب، عبدالحسین 1355. شعر بی دروغ شعر بی نقاب، چاپ دوم، تهران، انتشارات جاویدان
- 5- باطنی، محمدرضا 1363. نگاهی تازه به دستور زبان، چاپ دوم، تهران، انتشارات آگاه.
- 6- شمیسا، سیروس 1378. کلیات سبک شناسی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات فردوسی.
- 7- آراین پور، یحیی 1379. از نیما تا روزگار ما، ج 3، چاپ سوم، تهران، انتشارات زوآر.
- 8- عنصرالمعالی، کیکاووس 1375. قابوسنامه، به تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ هشتم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- 9- شفیعی، محمدرضا 1358. صورخیال در شعر فارسی، تهران، انتشارات آگاه.
- 10- راکعی، فاطمه 1369. سفر سوختن، تهران، نشر رجاء.
- 11- شفیعی، محمدرضا 1379. شاعر آئینه‌ها، چاپ پنجم، تهران، نشر آگاه.